



**تأملی بر رویکردهای راهبردی در سیاست‌گذاری و اجرای
سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران
(با نگاهی به چالش‌ها، فرصت‌ها و ملاحظات ضروری)**

ناظر علمی:

دکتر مهدی آهوپی

تهیه و تدوین:

دکتر نبی‌الله رشنو

(عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی و پژوهشگر مسائل ژئوپولیتیک)

عنوان: تأملی بر رویکردهای راهبردی در سیاست‌گذاری و اجرای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

کلیه حقوق این اثر متعلق به مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری است.
هرگونه بازنشر این گزارش بدون اجازه کتبی مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری ممنوع است

فهرست مطالب

- ۱- تحولات بنیادین معاصر در نظام بین الملل ۲
- ۲- اصول کلی حاکم بر سیاستگذاریها درسیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران ۳
- ۳- اولویتهای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران ۴
- ۴- دیدگاههای حاکم بر سیاستگذاریها درسیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران ۴
- ۵- سیرتحولات در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران ۵
- ۶- بازتابهای موثر از روابط جمهوری اسلامی ایران با ایالات متحده آمریکا ۶
- ۷- ظرفیتهای همگرایی و بهینه‌گزینی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران ۸
- ۸- شاخصهای امنیتی و تهدیدات محیط پیرامونی ایران ۱۱
- ۹- چالش‌های ژئوپلیتیک در سیاست و روابط خارجی جمهوری اسلامی ایران ۱۱
- ۱۰- چالش‌ها و ضعف‌های جاری در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران ۱۳
- ۱۱- فرصتها و توانمندیهای جاری در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران ۱۴
- ۱۲- ملاحظات و توصیه‌های راهبردی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران ۱۴

۱- تحولات بنیادین معاصر در نظام بین الملل

پایان جنگ سرد و وقایع متعاقب آن تا حادثه یازده سپتامبر ۲۰۰۱ میلادی تأثیرهای شگرفی را بر نظام بین‌المللی به جای گذاشت که بررسی و تحلیل آن مستلزم شناخت بازیگران روابط بین‌الملل، قواعد بازی در روابط بین‌الملل و نیز محیط بازی در صحنه بین‌الملل است. قواعد بازی در روابط بین‌الملل به سمتی در جریان است که می‌توان گفت نوعی از نظام چند جانبه‌گرایی مسالمت‌آمیز در حال جایگزینی با فضای یک جانبه‌گرایی خصمانه کنونی است. در حوزه محیط بازی روابط بین‌الملل، باید گفت که این محیط پرتنش‌تر شده است و نقش‌های فرهنگی - تمدنی و تقابل‌های نظامی برجسته شده‌اند. اما در خصوص بازیگران، با ورود نوع جدیدی از بازیگران بین‌المللی به عرصه روابط بین‌الملل، شرایطی ایجاد شده است که می‌توان آنها را بازیگران شبکه‌ای^۱ نامید. این بازیگران علاوه بر دولت - ملت و سازمان‌های بین‌المللی و سازمان‌های غیردولتی، بازیگرانی هستند که با توجه به گسترش ارتباطات جهانی‌گرایی و با بهره‌برداری از انواع ابزارهای نوین ارتباطی، توانسته‌اند بعنوان شبکه‌ای مؤثر در سیاست جهانی اثرگذار باشند. نمونه بارز این بازیگران، سازمانهای تروریستی القاعده، داعش و شبکه تلویزیونی الجزیره است.

با پایان جنگ سرد، مناسبات جهانی به شدت تغییر کرد. در دوران جنگ سرد اولویت‌های سیاسی و امنیتی تعیین‌کننده جایگاه و سطح روابط کشورها بود. این اولویت بندی در روابط جهان به گونه‌ای بود که مثلاً کشوری مانند ایران می‌بایست عضو پیمان نظامی سنتو باشد، اما بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی اولویت‌های اقتصادی تعیین‌کننده روابط جهانی شد، بنابراین هر نوع تحلیل در مناسبات جهانی بر روی موج اقتصادی قرار گرفت و به تبع آن ثبات سیاسی نیز در کشورهای مختلف تعریف جدیدی پیدا کرده است و مبنای آن دموکراتیزه شدن تمام نظام‌های سیاسی است. در اثر این تغییر و تحولات جهانی، حاکمیت ملی به مفهومی که در دوران جنگ سرد بود، امروزه آرام آرام در حال رنگ باختن است. امروزه به دلیل رابطه‌ای که میان توسعه اقتصادی و روابط اقتصادی جهانی با دموکراتیزه شدن به وجود آمده است، تقریباً آن معنای فراگیر حاکمیت ملی بی‌اثر شده است و رابطه تنگاتنگی میان حاکمیت ملت با حاکمیت ملی به وجود آمده است. از این رو هر اندازه حکومت بتواند خود را نماینده واقعی ملت معرفی کند، حضورش در جامعه جهانی مستمرتر است. به همین دلیل در جهان کنونی دموکراتیزه شدن در سطح کشورها به موجی جدید و اجتناب‌ناپذیری تبدیل شده است و ارزش حکومت‌ها نیز به سطح دموکراتیزه شدن آنها مرتبط است.

بنابراین درک اوضاع و روابط میان کشورهای بزرگ (آمریکا، روسیه، چین، هند، آلمان، فرانسه، انگلستان) منوط به شناخت فضای حاکم بر جهان کنونی است.

در این اوضاع جدید هر کشور قبل از هر اقدامی به دنبال منافع ملی خود است. به عبارتی فرض باید بر این اساس باشد که دیپلماسی و سیاست خارجی هر کشوری به‌طور مطلق و کامل در راستای تأمین بهینه منافع ملی باشد.

این است که روابط میان کشورها در چارچوب منافع ملی تنظیم می‌گردد، با این فرآیند، مناسبات اقتصاد جهانی به‌گونه‌ای است که اختلافات میان قدرت‌ها فاقد درگیری شدید است، زیرا منافع اقتصادی هر امری را تحمیل می‌کند. بنابراین، از آنجایی

^۱. Network Players

که رابطه سیاست و فضای جغرافیایی (واحدسیاسی) رابطه‌ای دوجانبه و پویاست، لذا هر سیاستی تظاهرات مکانی / فضایی خاص خود را و هر مکان و فضایی نیز سیاست‌های خاص خود را طلب می‌کند.

بطور کلی فرضیه‌های رایج در صورت‌بندی جدید نظام بین‌الملل عبارتند از :

۱- جهان سیاسی به سوی نظام نوین جهانی با تثبیت بیش از پیش ساختار نظام تک قطبی به رهبری ایالات متحده آمریکا در حرکت است؛

۲- ساختار تک/چند قطبی نظام جهانی که قطب‌های عمده قدرت فرامنطقه‌ای همراه با قدرت مسلط ایالات متحده آمریکا، اداره نظام جهانی را در اختیار دارند؛

۳- جهان به سوی ساختاری چندقطبی (منظومه‌ای) گام برمی‌دارد که رقابت‌های اساسی جهانی در این ساختار میان چندقطب (منظومه) اقتصادی گسترش خواهد یافت و رابطه‌های مفهومی عمودی و افقی ژئوپلیتیک بر این ساختار اقتصادی - سیاسی حاکم بوده و واکنش‌ها و واکنش‌ها در آن ضابطه‌ای ژئوپلیتیک خواهند داشت.

۲- اصول کلی حاکم بر سیاست‌گذاری‌ها در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، صحنه برخورد و تعامل واقع‌گرایی و آرمانگرایی است. از یک سو، انقلاب اسلامی، یک انقلاب ایدئولوژیک است و الزامات و اهداف مکتبی خود را به همراه دارد، از سوی دیگر ایران کشوری است همچون دیگر دولت-ملتها که با محدودیت‌ها و فرصت‌های خاص خود مواجه است. مقصد یک سیاست خارجی متکی بر ایدئولوژی، تاثیر گذاری بر محیط و در نهایت، تغییر آن مطابق آمال خویش است.

در مقابل، سیاست خارجی واقع‌گرا، جولانگاه عینیات و محاسبات مادی است. ملاحظات و مقدرات بر آن حاکم است. با این همه با توجه به اوضاع پیچیده و متحول بین‌المللی و نیز الزامات دیپلماتیک جهت تامین بهینه منافع ملی، قدر مسلم آن است که نظامی متکی بر ایدئولوژی، چاره‌ای جز تلفیق واقع‌گرایی و آرمان‌خواهی ندارد تا علاوه بر حفظ و پیشرفت خود، در مسیر تحقق خواست‌ها و آرمان‌هایش نیز کوشش کند و لاجرم این کوشش در محدوده توان و مقدرات نظام برای تضمین ادامه حیات آینده آن صورت می‌گیرد.

بر این اساس یکی از مباحث مهم و اساسی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، مقوله اصول سیاست خارجی است. زیرا اصول در واقع به مثابه مبانی و پایه‌های بنیادین اندیشه‌ای سیاسی است، اعم از اینکه این اندیشه درباره مسائل خارجی، داخلی، اقتصادی، سیاسی و یا فرهنگی باشد. مهم‌ترین منبع برای شناخت اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، قانون اساسی آن است که بر اساس اصول و ضوابط اسلامی تدوین شده است. قانون اساسی به روشنی اولویت‌ها و ارجحیت سیاست خارجی ایران را در چهارگروه زیر تبیین نموده است:

۱- همسایگان ایران؛

۲- کشورهای مسلمان؛

۳- کشورهای جهان سوم؛

۴- کشورهای که به نوعی یکی از نیازهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و یا نظامی ایران را برطرف سازند. بر این اساس، مجموعه اصول حاکم بر سیاست خارجی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران را می‌توان در سه موضوع کلی دسته بندی کرد که عبارت از تفوق حاکمیت ملی، ائتلاف و همزیستی بین‌المللی و نیز حمایت‌های انسان دوستانه در سطوح بین‌المللی است.

۳- اولویت‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

حمایت از رشد و توسعه پایدار عمومی کشور؛
دفاع از هویت و ارزش‌ها و اعتلای تفاهات بین‌المللی؛
مدیریت تهدیدها و فرصت‌های خارجی در شرایط ویژه؛
اصل عدم سلطه‌پذیری و سلطه‌جویی در روابط خارجی؛
اصل حمایت از اولویت رویکردهای فراگیر اسلامی در تعاملات بین‌المللی .
تاکید بر بکارگیری سیاست خارجی توسعه‌گرا با هدف تأمین سطح قابل توجهی از رفاه مادی و معنوی برای عموم جامعه که این امر جز با اعمال سیاست خارجی همه جانبه و مبتنی بر تنش زدایی و اعتمادسازی متقابل و با همکاری مؤثر، امکان پذیر نیست. عبارتی دیگر می‌توان گفت ژئوپلیتیک باز و سیاست خارجی فعال، پل توسعه پایدار و نقشه راه رشد و توسعه اقتصادی در ایران است؛

حفظ اسلام و منافع اسلامی با اتخاذ سیاست‌های اسلامی بر محور ژئوپلیتیک اسلام و تعمیق اهداف استراتژیک؛
حضور فعال و مؤثر در تعاملات بین‌المللی با هدف ایجاد تشکل‌های همکاری منطقه‌ای و بین‌المللی برای ممانعت از تثبیت نگرش‌های هژمونیک؛

۴- دیدگاه‌های حاکم بر سیاست‌گذاری‌ها در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

بطور کلی دو دیدگاه راجع به سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران وجود دارد که ریشه تفاوت در این دو گروه نسبت به حکومت ایران و آن هم بر اساس نگرش به حکومت از دیدگاه اسلامی یا ایرانی است. هویت اسلامی و هویت ایرانی حاکمیت، در دیدگاه این دو دسته از یکدیگر مجزاست.
گروه اول هویت اصلی جمهوری اسلامی ایران را برخاسته از انقلاب اسلامی با هدف بازگشت به ارزش‌های اسلامی می‌داند. در آستانه انقلاب اسلامی در ایران، لایه‌های اجتماعی جامعه ایرانی به رغم نارضایتی وسیع میان آنان، اما زیر فشار فقر، سوء تغذیه، ناامنی و یا تنازعات قومی و نژادی نبودند. مردم برای آن به خیابانها ریختند که احساس می‌کردند که فرهنگ اسلامی را دولت وقت ایران نادیده گرفته است، سنت‌های جامعه ایرانی به فراموشی سپرده شده و بی‌عدالتی در روابط بین‌المللی را حکومت ایران با همکاری آمریکا در منطقه تشدید می‌کند. این دسته برای بقای نظام جمهوری اسلامی پیشنهاد می‌کنند که:

۱- حفظ توده‌های مسلمان در کشورهای اسلامی، بعنوان متحدین ایمانی؛

۲- ایجاد روابط نزدیک با کشورهای اسلامی؛

۳- اجتناب از مذاکره با آمریکا، بعنوان ابرقدرت و مسئول تحقیر امت اسلامی.

گروه دوم بر این باورند که ایران یک کشور-ملت مانند دیگر واحدهای سیاسی در جهان امروزی است و باید در صحنه‌های بین‌المللی یک بازیگر عمده باشد. زیرا این کشور با بهره‌مندی از موقعیتی منحصر به فرد ژئوپلیتیکی و ظرفیت‌های مطلوب اقتصادی و ذخایر عظیم انرژی از اهمیت ویژه‌ای در کنشها و واکنشهای استراتژیک برخوردار است. آنان عقیده دارند که تجارت بین‌المللی و ایجاد روابط گسترده سیاسی مهمترین ابزار در جهان معاصر برای حفظ منافع ملی ایران است. آینده روابط خارجی ایران به صورت مستقیمی منوط به نتایج ناشی از مباحثات این دو گروه است. طراحی و اجرای استراتژی جامع عملیاتی برای رسیدن به اهداف اسناد توسعه ملی نیز بستگی به چگونگی حل این معما دارد.

۵- سیر تحولات در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

با گذشت حدود چهار دهه از عمر جمهوری اسلامی، سیاست خارجی کشور کماکان متأثر از تحولات شگرف و عمیق بین‌المللی و منطقه‌ای است. زیرا موقعیت منحصر به فرد ژئوپلیتیکی ایران به‌گونه‌ای است که این کشور همواره در سیر تحولات استراتژیک بعنوان یکی از اجزای لاینفک استراتژی‌های جهانی محسوب شده و این امر سبب گردیده تا ساختار نظام بین‌الملل نیز متقابلاً بر رفتار و سمت‌گیری‌های استراتژیک در سیاست خارجی این کشور بسیار مؤثر باشد.

تحلیل و تبیین سیاست خارجی ایران همواره و به‌طور طبیعی تابع تحلیلی سیستمی است. زیرا تعاملات خارجی دولت‌های ایران تحت تأثیر تحولات در نظام بین‌الملل است. بر این اساس نه تنها سمت‌گیری‌های سیاست خارجی ج.ا.ا نسبت به دوره جنگ سرد در قالب رویکردهای سیستمی با تغییر در خط و مشی‌ها مواجه شده، بلکه شدت و ضعف در تبلور بخش اعظمی از تعارضات سیاسی-امنیتی گاه و بیگاه قدرت‌های بین‌المللی علیه جمهوری اسلامی ایران، به‌لحاظ عدم توجه به این مسیر طبیعی و تعارض در رویکردهای سیستمی سیاست خارجی این کشور است. به عبارتی دیگر به‌رغم اقدامات تاکتیکی و بی‌ثباتی‌های مقطعی در استراتژی سیاست خارجی ج.ا.ا، موقعیت متمایز ژئوپلیتیکی این کشور عملاً مسیر تحولات سیاست خارجی و جهت‌گیری‌های استراتژیک آن را در روندی سیستمی و همگام با ساختار نظام بین‌الملل قرار می‌دهد. از این روست که همواره میزان و کم و کیف درک این اوضاع، تعیین‌کننده چگونگی تأمین منافع گوناگون داخلی و خارجی ایران است.

در اوایل انقلاب اسلامی سیاست خارجی ایران آرمان‌گرایانه بود ولی با طی تحولاتی جدید به تدریج محتاطانه و درمسیری عمل‌گراتر قرار گرفت. در واقع تغییرات تدریجی در رفتار و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران با منشاء نظام بین‌الملل بوده است، زیرا سیاست خارجی ایران همواره همگام و تنگاتنگ با سیاست داخلی و یا در تداوم با سیاست داخلی آن نبوده است، به‌لحاظ این‌که مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار در این تغییر جهت، از جمله مسائل انسانی اعم از تصورات افراد، ناسیونالیسم و یا مباحث قومی و نیز موضوعات اقتصادی بعنوان عواملی تعیین‌کننده در سیاست خارجی، محاسبه نشده‌اند.

معمولاً منافع ملی و بین‌المللی دولت‌ها در نظام بین‌الملل تابع دو اصل جامعه‌پذیری و رقابت است. حضور دولت‌ها در نظام بین‌الملل ضمن رقابت میان واحدها، همگام با پذیرش هنجارها و قواعدی است که آن نظام درکنار همه ویژگی‌های فردی، ایدئولوژیک و غیر ایدئولوژیک برای دولت‌ها فراهم می‌کند تا زمینه‌های درک متقابل برای آنها فراهم گردد.

با این حال، تحلیل و بررسی سیاست خارجی ج.ا.ا. مستلزم مطالعه در دو مقطع متفاوت از ساختار نظام بین‌الملل است: مقطع نظام دوقطبی از (۱۹۷۹ تا ۱۹۸۹ م) و مقطع نظام کنونی (تک - چندقطبی) که از ۱۹۸۹ م به بعد است. محور اساسی نظام بین‌الملل دو قطبی بر سلسله‌ای از همکاری‌ها و ائتلاف‌های متقارن و غیرمتقارن استوار بود که در آن ائتلافاتی بین قدرت‌های بزرگ با کشورهای هر منطقه شکل می‌گرفت. اما در نظام‌گذار و یا تک چند قطبی کنونی با دگرگونی در همکاری‌ها و منازعات نظام دوقطبی، سلسله جدیدی از الزامات برای کشورها ایجاد گردیده که در قالب اصل جامعه‌پذیری آنها قابل تبیین است، زیرا منبع اولویت دار ائتلاف و یا اتحاد، تک قطب حاکم براس هر قدرت جهانی است که مطمئن‌ترین گزینه نسبت به قطب‌های پائین‌تر در هر قدرت جهانی است.

در نظام دو قطبی تأمین امنیت عمومی کشورها با اتصال به یکی از دو بلوک تا حدی قابل تضمین بود، اما در نظام کنونی موفقیت کشورها در سیاست خارجی مستلزم سخت‌کوشی و تلاش‌های فراوان است و قدرت مانور برای دولت‌ها نیز بسیار پایین است.

ج.ا.ا. با تأکید بر مطلوبیت محوری، در نظام دوقطبی بدون توجه به ساختار نظام بین‌الملل برای دستیابی به اصول طراحی شده خود، تلاش گسترده‌ای را به کار گرفت. اما با فروپاشی آن نظام، سیاست خارجی ایران هم به مرحله جدیدی وارد شد. از این روست که با تحولات در ساختار نظام بین‌المللی، مطلوبیت‌های جمهوری اسلامی ایران نیز دچار تحولی واقع‌گرایانه گردیده است. البته این به معنای حذف مطلوبیت‌ها و آرمان‌ها نبود بلکه سلسله الزاماتی به وجود آمد که مانع از تحقق مناسب این مطلوبیت‌ها در فضای جاری بود. در این فرآیند به لحاظ ویژگی‌های خاص ج.ا.ا. و تأکید بر رویکردهای ایدئولوژیک، نگرش واقع‌گرایانه در سیاست خارجی به این معناست که در عین حفظ مطلوبیت‌ها، با درک اوضاع محیط بین‌المللی و نیز شناخت دقیق ظرفیت‌های متنوع در سیستم‌ها و زیرسیستم‌های قدرت منطقه‌ای ایران، تلاش‌ها بر چگونگی دستیابی به مطلوب‌های نظام سیاسی کشور، طراحی گردند.

۶- بازتاب‌های موثر از روابط جمهوری اسلامی ایران با ایالات متحده آمریکا

اساس نظام بین‌الملل کنونی را قدرت برتر جهانی و بازیگر اصلی آن یعنی ایالات متحده آمریکا بر اصول همکاری و رقابت، پذیرش و یا مخالفت پایه‌گذاری کرده است، اصل رقابت را به دلایل برتری‌های انحصاری و هژمونیک خود، عملاً منتفی می‌داند ولی دو اصل پذیرش و یا مخالفت را از محورهای اساسی در تعاملات نوین جهانی قرار داده است. براین اساس، در فرآیند جاری نظام بین‌المللی، طراحی تقسیم کار جهانی روابط بین‌الملل برپایه اقدامات و تظاهرات سخت‌افزاری ایالات متحده آمریکا و اقدامات نرم‌افزاری قدرت‌های اتحادیه اروپا با محوریت انگلستان، فرانسه و آلمان صورت می‌گیرد. در این مسیر مخالفت‌های پیدا و پنهان برخی از اعضای اتحادیه اروپا شیوه‌ای صرفاً ستی و تاکتیکی است و فاقد زمینه‌های عملیاتی است. زیرا اروپا در تعاملات بین‌المللی همواره گرایشی آتلانتیکی دارد و این گرایش را با اولویت استراتژیک تعقیب می‌کند. لذا براساس قاعده کلی پذیرش و یا مخالفت، رویکرد تعاملی میان ایالات متحده آمریکا با جمهوری اسلامی ایران نیز در نظام بین‌الملل کنونی بر یکی از دو محور فوق‌الذکر استوار گردیده است.

«ری تکیه» عضو شورای روابط خارجی ایالات متحده آمریکا، در کتابی با عنوان «معمای ایران مخفی و قدرت در جمهوری اسلامی ایران» که در مجله فارن پالیسی مورد تحلیل گری سیک هم قرار گرفته است، با ذکر ویژگی‌های کشور ایران و با اشاره به اهمیت برقراری ارتباط بین ایران و آمریکا، تأکید می‌کند که در حال حاضر ایران و آمریکا دو قدرت مؤثر در منطقه نفت خیز خلیج فارس هستند و برای درک این موضوع لازم نیست که دست به دامن متخصصان فن استراتژی همچون کلازویتس شد. به هر جای خاورمیانه کنونی که نگاه کنید، شیخ ایران همچون داستان مکتب گسترده است و با توجه به خطرات دوستان عرب آمریکا از اتحاد آمریکا با رژیم گذشته ایران، آنان به نحوی متوجه یکسانی و اشتراک طبیعی منافع استراتژیک میان آمریکا و ایران در منطقه هستند. آنها شاهدند که متعاقب وقایع سپتامبر سال (۲۰۰۱ م) حملات انتحاری تروریست‌ها با ویرانی برج‌های دو قلوی مرکز سازمان تجارت جهانی در نیویورک، آمریکا در اقداماتی سیستماتیک، دشمنان ایران را در منطقه خاورمیانه نابود کرد (رژیم بعث صدام حسین در عراق و افراطیون طالبان در افغانستان) و به جای آنان حکومت‌هایی متمایل به ایران در کابل و بغداد به وجود آمد. از این رو هرگونه همراهی میان ایران و آمریکا با حساسیت و ممانعت ویژه از سوی کشورهای عرب منطقه و حتی رژیم صهیونیستی اسرائیل و بعضاً از سوی برخی قدرتهای فرامنطقه‌ای و به‌ویژه گروه‌های اپوزیسیون ایرانی خارج‌نشین، دائماً رصد می‌شود.

با این همه و به‌رغم تمام تضادها و تعارض‌هایی که میان ج.ا.ا و ایالات متحده آمریکا وجود دارد، نباید این‌گونه تصور شود که ماهیت و جوهر مناسبات ایران و آمریکا آشتی‌ناپذیر است، زیرا به‌رغم تضاد ایدئولوژیک و ارزشی، از یکسو دو کشور چنان‌که اشاره شد به طور طبیعی و استراتژیک در مقاطعی با منافع مشترک فراوان مواجه می‌باشند و از سوی دیگر ایران اکنون از نوعی تعادل و توازن متناسب استراتژیک برخوردار گردیده که این کشور را در برخی از ابعاد به سطحی از همترازی با قدرتهای بین‌المللی رسانده است.

بنابراین در طی سی و پنج ساله اخیر ایران و آمریکا با رایزنی‌های متعدد پیدا و پنهان، دریافته‌اند که توان نادیده گرفتن دیگری را ندارند، در این مدت عملی‌ترین اقدامات برای آمریکائیه‌ها اتخاذ نگرش‌های امنیتی در قبال ایران و برای ایران نیز تقویت دیپلماسی با سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی باهدف جلوگیری از انزوای سیاسی بوده تا از این رهگذر هزینه رقابت با هژمون طلبی آمریکا را کاهش داده و منافع خود را حفظ نماید.

در عین حال نباید چنین پنداشت که با برقراری روابط دیپلماتیک میان ایران و آمریکا تمام مسائل و مشکلات داخلی و موجود بین دو کشور مرتفع خواهد شد، بلکه می‌توان در جهت برقراری روابط به مذاکره و چانه‌زنی درباره مسائل تاریخی و تضادهای ارزشی نیز پرداخت. به ویژه در اوضاعی که نظام بین‌الملل با دگرگونی‌ها و یارگیرهای متعددی مواجه است، کشوری که از گفت و گو با دیگری پرهیز کند، نزد افکار عمومی در موضع پائین‌تری قرار می‌گیرد. در نتیجه به‌رغم وجود نبرد هژمونیک و ضد هژمونیک میان ج.ا.ا و ایالات متحده آمریکا، اکنون به نظر می‌رسد که دو کشور برای حل مشکلات فی مابین ناگزیر به مذاکراتی بلندمدت با یکدیگر خواهند شد. چنانکه هم اکنون در بحث مذاکرات هسته‌ای بسترهای این امر فراهم گردیده است.

۷- ظرفیت‌های همگرایی و بهینه‌گزینی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

از آنجایی که دین اسلام آئینی جاودانی و فراگیر است و محصور در زمان و مکان نیست، بنابراین فاقد نظام ثابت سیاسی و اقتصادی است. احکام و مقررات سیاسی - اقتصادی اسلام به دور از انحصار و روابط میان نهادهای مشخص سیاسی و تشکیلاتی بوده و دارای ضوابط و ملاک‌های اصولی و جامعی است که در صورت توجه طراحان نظام سیاسی اسلامی، اعمال این اصول می‌تواند ضامن تعیین مشروعیت سیاسی و اسلامیت نظام در ظرف زمان باشد. زیرا نظام‌های سیاسی بر اساس تعاریف موجود با نهادهای حکومتی و روابط بین آنها از کارکرد و ساختاری ثابت برخوردارند که این امر در گذر تحولات سبب اضمحلال و نابودی آنان را فراهم کرده است. از این رو نظامی پایدار است که ضامن سعادت بشر در دوران مختلف باشد و از ظرفیت و پویایی متناسب برای تطابق با رویه‌های جاری و نیز بهینه‌گرایی نسبی در امور گوناگون برخوردار باشد. بنابراین چنانچه اسلام دارای نظام سیاسی مشخص و از پیش تعریف شده باشد، استفاده از آن در زمان‌ها و مکان‌های متفاوت عملاً به لحاظ جریان تحولات گوناگون غیرممکن است و به سرنوشت شیوه‌های مشابه تاریخی گرفتار می‌شود. اما توجه و تأکید بر استقرار نظام سیاسی - اقتصادی اسلام بر پایه وضعیت زمان و مکان با رعایت اصول اسلامی، حرکتی منطقی در امتداد جاودانگی و فراگیری آیین اسلام، می‌باشد.

ج.ا.ا هم‌اکنون از ابزارها و اهرم‌های تأثیرگذار ملی و منطقه‌ای متناسبی در سیاست خارجی بهره‌مند است (کشوری سرنوشت ساز در عرصه‌های بین‌المللی و برخوردار از تعادل استراتژیکی با قدرت‌ها) که بازده آنها ضمن ضرورت همگامی با استراتژی ژئوپلیتیک، عملاً منوط به توان کنش و بهره‌برداری از فضای جاری در سطح خاورمیانه است. در اوضاع فعلی یکی از اهرم‌های مؤثر سیاست خارجی ایران، قدرت اقتصادی (به ویژه منابع انرژی) آن است که تاکنون تلاش گسترده و اولویت‌دار قدرت‌های مخالف بر تضعیف آن از طریق تحریم‌های بین‌المللی بوده است. ابزار دیگر ایران، توان تأثیرگذاری متعدد (به خصوص توسعه همگرایی‌های ایدئولوژیک) بر تحولات منطقه از جمله در سوریه، یمن، عراق، پاکستان، افغانستان، لبنان، مسائل فلسطین و صلح اعراب و رژیم صهیونیستی است.

این اوضاع حاکی از فرصتی منحصر به فرد جهت تصمیم‌گیری جمهوری اسلامی ایران به منظور نحوه حضور مؤثر و استراتژیک در نظام بین‌الملل است. اما اعمال دیدگاه‌ها و ایجاد تحولات هدفمند در امور بین‌المللی مستلزم ورود به سیستم بین‌الملل است. زیرا تجربیات تاریخی بیانگر آن است که حتی کشورهای ناراضی هم با ورود به سیستم، ضمن دستیابی به تغییرات مطلوب، بر نظام بین‌المللی نیز تأثیرات گسترده‌ای به‌جای گذارده‌اند.

اکنون با توجه به فرصت‌ها و ظرفیت‌های جاری در توان کنش بین‌المللی و به ویژه منطقه‌ای ایران اعم از ویژگی‌های ژئوپلیتیک، ژئواکونومیک و ژئوکالچر آن در تعاملات بین‌المللی (هارتلند انرژی)، رفع تعارضات میان جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده آمریکا نیز می‌تواند به شیوه مرحله‌بندی استراتژیک و با نوعی مدیریت کنش یا دیپلماسی هوشمندانه بر مبنای اصول حکمت و عزت ملی مورد توجه قرار گیرد.

مسئله روابط با ایالات متحده آمریکا باید با نگاهی استراتژیک و در چارچوب استراتژی ملی بحث و بررسی شود. اکنون و

در شرایط جدید از تحولات بین‌المللی و به ویژه منطقه‌ای که جمهوری اسلامی ایران با امکان حضور در بسیاری از مسائل بین‌المللی از تعادل استراتژیک با ایالات متحده آمریکا برخوردار گردیده است، نگاه راهبردی و برنامه‌گرایی در امور داخلی و خارجی الزامی‌ترین محور در ارتباط میان تصمیم‌گیران و تصمیم‌سازان می‌باشد. راهکار مطلوب در این امر تدوین و طراحی استراتژی تعامل و رقابت است. هرگونه توفیق در این مهم نیز ضمن ضرورت همگامی با استراتژی ژئوپلیتیک، عملاً منوط به توان کنش مدیریتی و بهره‌برداری از فضای جاری در خاورمیانه است.

با این حال، جمهوری اسلامی نماد اسلام است. بنابراین هرچه قوی‌تر باشد، جهان اسلام هم قوی‌تر است و هرچه توان عملش بیشتر باشد، به نفع مسلمانان جهان است. لذا کشورها نباید اهداف سیاست خارجی خود را به گونه‌ای تعریف کنند که سایر کشورها دستخوش هراس و تهدید شوند. افزایش اقتدار ملی و بین‌المللی در گرو ستیز با قدرت‌های بین‌المللی نیست. زیرا اگر چنین شود، کشور همواره یا در حالت جنگی است و یا در حالت نه جنگ و نه صلح به سر می‌برد و این روند زیان‌های غیرقابل جبرانی را بر پیکر امکانات و بسترهای توسعه کشور وارد می‌کند و ظرفیت‌های دیپلماتیک و سیاست خارجی نیز هزینه مقابله با بحران‌هایی می‌شود که قدرت‌های بزرگ برای کشور ایجاد می‌کنند.

بر اساس نظریه انتقال قدرت که نظام جهانی را مبتنی بر ساختار سلسله‌مراتبی تک چندقطبی می‌داند، ایران همواره پس از انقلاب اسلامی یک ناراضی و چالشگری بزرگ در هرم‌های قدرت منطقه‌ای و جهانی نظام بین‌المللی بوده است که این وضع می‌تواند برای قدرت چیره‌خطر آفرین باشد و از این رو با مقابله شدید ابرقدرت و سایر قدرت‌های بزرگ و هم‌پیمانانشان مواجه می‌گردد. بنابراین اگر ایران بخواهد به یک قدرت برتر تبدیل شود، نیازمند جلب اعتماد دیگر بازیگران عرصه‌های نظام بین‌الملل است. برای این امر باید فرستنده این پیام باشد که خواهان دگرگونی درون‌سیستمی است نه ضدسیستمی، به این معنی که هدفش دگرگونی در ساختار نظام بین‌الملل نیست بلکه به دنبال بهبود جایگاه خود در درون نظام بین‌الملل است.

در این راستا، تاریخ بی‌ثباتی‌های بین‌المللی در چند سده گذشته حاکی از آن است که هرگاه در نظام بین‌الملل بی‌ثباتی پدید آمده است، کشور ایران نیز به سبب اوضاع ویژه ژئوپلیتیکی یکی از قربانیان این فرآیند بوده است. از این رو امنیت پایدار برای ایران در گرو ثبات و امنیت بین‌المللی است.

پس ج.ا.ا با حفظ ارزش‌های ویژه خود، برای انتقاد از نظام بین‌الملل یا باید از اندیشه‌هایی که نظام کنونی را پدید آورده است و یا از خود نظام بین‌الملل کنونی و موجودیت آن انتقاد کند. اما توانایی دگرگون کردن ساختار نظام به سود خود را ندارد و تنها می‌تواند از فرصت‌هایی که پدید می‌آید بهره‌برداری کند و محدودیت‌ها را کاهش دهد و چون به تنهایی نمی‌تواند به ستیز با این محدودیت‌ها برخیزد، لزوماً باید به همکاری و ائتلاف نیز بیندیشد.

بنابراین با توجه به نگاه راهبردی مثبت و پایدار (توسعه‌گرایانه) دولت تدبیر و امید به رویکردهای بین‌المللی، سیاست خارجی ایران به دور از پیوند با معضلات منطقه‌ای، باید بر مبانی مؤلفه‌های ژئوپلیتیک (موقعیت، وضعیت، منابع انرژی، فرهنگ و ایدئولوژی، منابع انسانی) و واقعیت‌های جاری در محیط بین‌المللی شکل بگیرد. نگاه ژئوپلیتیکی تعیین‌کننده زمینه‌های فعالیت مؤثر در سیاست خارجی است. زیرا ژئوپلیتیک به این معناست که کجا می‌توانیم منافع بیشتری داشته باشیم. نگرش ژئوپلیتیکی در سیاست

خارجی با ایجاد همگرایی‌ها و همکاری در توزیع منافع از طریق تبادل مزیت‌های موجود، ضمن پیوند منافع متقابل، سبب مدیریت تضادهای سیاسی می‌گردد.

نکته شایان توجه این است که امروزه با تثبیت نظام جمهوری اسلامی در ایران به نظر می‌رسد که باید گفتمان اسلام سیاسی از گفتمان سیاست اسلامی تفکیک شود و انگشت تأکید بر محور سیاست‌های اسلامی متمرکز گردد. در تاریخ اسلام همواره بیشترین حجم کیفی و کمی تحرکات مسلمانان برای پیروزی و خروج از انزوا و انفعال بوده است، لذا این ذهنیت رشد یافته است که فقط اسلام سیاسی قابل تعریف و تبیین بوده و از این‌رو بسیاری معتقدند که مسلمانان عموماً در حوزه سیاسی فقر ایدئولوژیک دارند، زیرا این حوزه مربوط به سیاست اسلامی است. سیاست اسلامی برای دوران استقرار است و ابعاد ایجابی آن پررنگ‌تر است. اسلام سیاسی با تأکید بر نفی و سلب، به دنبال چه نمی‌خواهیم بوده، در حالی که سیاست اسلامی با تأکید بر خواسته‌ها مبتنی بر اثبات و ایجاب است.

تحلیل علمی سیاست خارجی در دنیای امروز به نحوی است که در آن کشورها بعنوان کنش‌گرانی مرتبط و وابسته بررسی می‌شوند. کشورها و دیگر بازیگران بین‌المللی در درون یک سیستم به هم پیوسته‌ای قرار دارند که کم و کیف جایگاه آنها در این سیستم تعیین‌کننده چگونگی منافع و امنیت آنهاست. به عبارتی دیگر در این ساختار بین‌المللی، برای ناخدایی که به بندر مقصد نمی‌اندیشد، هیچ بادی موافق نیست.

کشورهایی که با مجموعه نظام بین‌الملل در چالش قرار گیرند با تضعیف موقعیت و انزوا مواجه می‌شوند و به تدریج به هم‌نشینی با دیگر حاشیه‌نشینان گرایش می‌یابند و محور پیوند آنها تضاد با مرکز نظام بین‌الملل با رنگ و بوی انقلابی‌گری و ایدئولوژیک است و همراهی این دسته از کشورها به لحاظ شرط گذار، عملاً فاقد جنبه‌های اتحاد استراتژیکی است. گسترش روابط جمهوری اسلامی ایران بویژه در دوره حیات سیاسی هوگوچاوز رئیس‌جمهور وقت ونزوئلا با برخی از کشورهای آمریکای جنوبی را می‌توان مصداقی از این فرآیند دانست. لذا این شیوه از همراهی سیاسی و بین‌المللی برای کشوری با ویژگی‌های ژئوپلیتیکی منحصر به فرد ایران و الزامات جهت‌گیری مشخص استراتژیکی آن در شیوه‌های نظام بین‌الملل، نه تنها زمینه تبدیل فرصت‌ها به تهدید است، بلکه ج.ا.ا. به لحاظ نوع نظام سیاسی باید در عین دفاع از اساس ایدئولوژی حاکمیت خود، جهت‌گیری استراتژیکی را برگزیند که ظرفیت حضور مؤثر در قواعد سیستم‌ها و زیرسیستم‌های قدرت بین‌المللی را به ارمغان آورد.

موضوعات صدرالذکر نه تنها به مفهوم ایدئولوژی زدایی در سیاست خارجی ج.ا.ا. نیست، بلکه مسأله اساسی چگونگی ایدئولوژی است که می‌تواند در پیروزی یا شکست سیاست خارجی نقش آفرین باشد زیرا ایدئولوژی یکی از منابع مؤثر قدرت و سیاست خارجی است. سیاست خارجی ایران می‌تواند در عین تعمیق استراتژی سیاست خارجی بر محور اسلام، با بهره‌برداری از خردجمعی در مسیرهای عقلانی متناسب و نیز بهینه‌گرایی در هماهنگی با واقعیت‌های ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی، از ابزارها و روش‌های مطلوب برای تحقق اهداف و اصول اساسی خود استفاده کند.

۸- شاخص‌های امنیتی و تهدیدات محیط پیرامونی ایران

ناهمگونی و واگرایی در میان اعضای هریک از حوزه‌ها و مناطق پیرامون به طور نسبی مشهود است. اختلافات ارضی و مرزی در میان هریک از اعضای حوزه‌ها و مناطق پیرامون غالباً وجود دارد. تمایلات تجزیه طلبانه و اختلافات قومی، زبانی، مذهبی و فرهنگی، دیده می‌شود. ساختارهای حکومتی و نظام سیاسی کشورهای پیرامونی ایران، عمدتاً اقتدار محور و در جهت تامین منافع قدرت‌های فرامنطقه‌ای هستند.

فرآیند دموکراسی در این کشورها، ضعیف است.

امنیت در این کشورها به طور محسوسی به امنیت دیگری گره خورده است.

در فرآیند تامین امنیت، نگاه به بیرون وجود دارد و عمده کشورها با تلاش برای حضور در ذیل چتر حمایتی قدرتهای فرامنطقه‌ای، به دنبال نیروی خارجی جهت تامین امنیت خود هستند.

پیمان‌های دو یا چندجانبه نظامی و دفاع مشترک در میان اکثر این کشورهای پیرامونی، شکل دهنده مناسبات سیاسی و امنیتی آنهاست.

مجموعه‌های سیاسی - اقتصادی و دفاعی - امنیتی پیرامونی ایران از حساسیتهای ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک مبسوطی برخوردارند.

این مجموعه‌ها هر یک به نحوی درگیر منازعات متعدد داخلی و یا خارجی هستند.

به لحاظ ساختاری، هریک از حوزه‌ها و مناطق پیرامونی ایران از یک یا دو قدرت محوری تشکیل شده و بقیه اعضا پیرامون آن قرار دارند.

ملاحظه خصوصیات فوق‌الذکر حاکی از آن است که ج.ا.ا. در یک محیط سیاسی - امنیتی کاملاً پیچیده قرار گرفته است، بگونه‌ای که در هریک از حوزه‌ها و مناطق پیرامونی و حتی با هریک از کشورهای عضو در این مجموعه‌ها، به نوعی از مناسبات و تعاملات نیازمند است. ضمناً نباید فراموش کرد که ج.ا.ا. در منطقه‌ای واقع شده است که از حساسیت و آسیب‌پذیری ویژه‌ای برخوردار است. این نکته بیانگر آن است که ایران باید با تاکید بر مبانی و مزیت‌های ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیک به سمت و سوی ایجاد پیوندهای راهبردی و دیپلماتیک با کشورهای منطقه حرکت کند.

۹- چالش‌های ژئوپلیتیک در سیاست و روابط خارجی جمهوری اسلامی ایران

همسایگی ایران با پانزده کشور مستقل و تعدادی دولت همجوار، فضای سرزمینی ایران را در مرکز تلاقی دولتهایی قرار داده است که به طور ماهوی نیازمند تکامل فضایی همه‌جانبه هستند. در واقع این موقعیت به‌گونه‌ای است که این کشور را با استفاده از یک موقعیت استثنایی مرکزی و قانونی، می‌تواند تبدیل به کانون صلح و همبستگی بین منطقه‌ای کند. این در حالی است که تاکنون تعدد کشورها و دولت‌های همجوار ایران تنها زمینه افزایش ظرفیت‌های مشاخره را فراهم آورده است. در این خصوص ناپایداری دولت - ملت‌های همجوار ایران را می‌توان یکی از دلایل این ناکامی دانست به نحوی که به جز روسیه و

ترکیه عمر سیاسی هیچ یک از کشورهای همجوار ایران به یک قرن نمی‌رسد. علل ناپایداری کشورهای پیرامون ایران را می‌توان در موارد زیر خلاصه نمود: ناهماهنگی فرهنگی - اجتماعی، توسعه‌نیافتگی، دولت‌های ایدئولوژیک، تنگناهای ارتباطی، کثرت نظام‌های غیردموکراتیک پیرامونی، حضور قدرتهای فرامنطقه‌ای، تعدد دیدگاه‌های ژئوپلیتیکی و عدم همراهی در طراحی کدهای ژئوپلیتیکی متناسب.

بر این اساس ج.ا.ا در تهیه و تنظیم استراتژی ملی و کلان خود تا آنجا که به محیط استراتژیک بیرونی مربوط می‌شود با سه واقعیت محوری مواجه است که عبارتند از: • لرزشهای پیرامونی؛ • مرزهای فاقد کنترل؛ • فقدان چتر حمایتی بین‌المللی؛ این واقعیت‌ها در درازمدت بر امنیت، وحدت ملی و تمامیت ارضی کشور ایران تأثیرهای گسترده‌ای را به‌جای می‌گذارند. از منظر ژئوپلیتیک و پایداری در چالشها، هر پدیده یا بحرانی سیاسی - اجتماعی به طور کلی دارای دو دسته از عوامل می‌باشد: یک دسته منشأ درونی و ریشه در عوامل داخلی و رفتار سیاسی کشورها دارد، و دسته دیگر ریشه در علل بیرونی یعنی منطقه‌ای و جهانی دارند.

با توجه به تفکیک سه‌گانه لرزش‌ها و تهدیدها اعم از تهدیدهای داخلی، منطقه‌ای - فرامنطقه‌ای و تهدیدهای بی‌مرز، لذا در اوضاع کنونی اهم این تهدیدها را برای ایران و بر اساس شاخص‌هایی از قبیل: انگیزه تهدید، زمینه تهدید، هدف تهدید، نوع تهدید، منطقه تهدید، ابزار تهدید، مکانیسم تهدید، زمان تهدید و احتمال موفقیت آن، می‌توان به شرح ذیل دسته‌بندی نمود:

• وحدت ملی ایران و کیان تشیع در شرایطی با چالش مواجه می‌شود که تفکرات تجزیه‌طلبانه و تحریک‌آمیز در باره اقوام و گروه‌های خرده‌فرهنگ و با گرایش‌های گریز از مرکز به‌ویژه در ارتباط با ائتلاف ترکیه - آذربایجان تقویت شوند. این تفکر همچنین کیان تشیع را به خطر می‌اندازد، چرا که اکثریت قریب به اتفاق مردم آذربایجان شیعه هستند.

• تهدید تمامیت ارضی اعم از پیوستگی ملی و همبستگی ملی و نیز تضعیف حاکمیت ملی ایران از طریق رژیم حقوقی دریای خزر و عدم احترام به حقوق ایران در دریای خزر و نظامی شدن دریای خزر از سوی روسیه و سایر جمهوری‌ها و احتمال گسترش حمایت ترکیه با هم‌پیمانی رژیم صهیونیستی از جمهوری آذربایجان و نیز تحریک این کشور در باره حوزه نفتی البرز، ممکن است ارزش و جایگاه ممتاز ژئوپلیتیکی ایران را نیز متزلزل کند.

• همجواری جغرافیایی آمریکا با ایران و حضور گسترده این کشور در مسائل خاورمیانه و کشورهای همسایه ایران، در صورت استمرار روابط تنش‌آلود کنونی، پیش‌بینی می‌گردد که مسائل عدیده‌ای را در داخل و نیز در تعاملات منطقه‌ای و بین‌المللی برای ایران ایجاد کند.

• در حال حاضر واحدهای سیاسی اطراف ایران حتی افغانستان و عراق علی‌رغم نابسامانی‌های متعددی که بعد از وقایع یازده سپتامبر (۲۰۰۱م) بر آنها وارد شده است، در برابر تهدیدهای بیرونی از نوعی چتر حمایتی بین‌المللی برخوردارند .

• جمهوری اسلامی ایران فاقد عضویت در پیمان‌های نظامی همه‌جانبه و مؤثر است و مانند پاکستان یا رژیم صهیونیستی اسرائیل قدرت هسته‌ای مستقل ندارد. در عین حال تاکنون نتوانسته به تعریف روشنی از نقطه نظر اتحاد استراتژیک و همه‌جانبه با همسایگان براساس مبانی مذهبی یا زبانی، قومی نایل آید. در این خصوص می‌توان گفت که

تفاهمات موجود عموماً در حدود تشریفات و تعارفات سیاسی بوده‌اند. چنان که تاکنون حتی تفاهم و اتحاد استراتژیک با دو کشور افغانستان و تاجیکستان که امتداد فرهنگی - زبانی یکدیگرند، حاصل نشده است، با عراق و آذربایجان نیز که امتداد مذهبی (با اکثریت شیعی) ایران به‌شمار می‌روند، نه تنها همگامی و همدلی بایسته و مطمئنی به دست نیامده، بلکه در حال حاضر در این دو کشور قابلیت‌های تولید تهدید نیز برای ایران قابل پیش‌بینی است. بنابراین با وجود مرزهای طولانی و کمتر قابل کنترل، تعدد و تنوع تهدیدهای پیرامونی، فقدان چتر حمایتی طبیعی و یا رسمی، جمهوری اسلامی ایران برای دستیابی و تحقق اهداف ملی و بین‌المللی خود، با چالش‌های استراتژیک مواجه است. این جایگاه خاص و رویکردهای مثبت و منفی ژئوپلیتیکی آن در تمامی ابعاد ملی، منطقه‌ای و جهانی با بروز چالش‌های متعددی که برای ایران در ادوارگذار مناسبات ژئوپلیتیکی و تعاملات بین‌المللی به همراه داشته است، حاکی از وجود مشکلات و مسائل پایدار در حوزه سیاست خارجی و مناسبات گوناگون ایران است.

۱۰- چالش‌ها و ضعف‌های جاری در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران با وجود دگرگونی‌های نسبتاً مؤثر، هنوز با چالش‌ها و ضعف‌های اساسی روبه‌رو است که اهم آنها را می‌توان بشرح زیر مطرح کرد:

- عدم حضور مؤثر در مسائل و معاهدات امنیتی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی منطقه ای و بین‌المللی،
- فقدان زمینه برای بهره‌مندی متناسب از چترهای حمایتی بین‌المللی،
- عدم اثربخشی مؤثر سیاست خارجی در توسعه ملی؛
- پایداری فضای دشمنی دو جانبه و متقابل بین ایران و ایالات متحده آمریکا و تأثیر آن بر افزایش تهدیدهای خارجی از جمله امکان تلفیق آن با منابع پایدارتر مشاخره میان ایران و همسایگان؛
- تسلط فضای تردیدآمیز در روابط ایران با قدرت‌های فرامنطقه‌ای (تحت تأثیر رابطه نخست)؛
- عدم مشارکت مؤثر در تدابیر صلح‌خاورمیانه و تسلط حداکثری فضای تقابل و تعارض با یک کشور غیرهمسایه؛
- تردید در روابط با برخی از کشورهای همجوار و روند شکننده و توأم با رقابت تخریبی در روابط فی‌مابین؛
- عدم اعتماد متقابل در روابط ایران و افغانستان تحت کنترل و سایه آمریکا؛
- اختلاف‌نظرهای عمیق ایران و پاکستان و ایران ترکیه در روابط منطقه‌ای؛
- وجود بسترهای بالقوه در زمینه مسائل حل‌نشده جنگ هشت ساله بین ایران و عراق و تسلط فضای بی‌اعتمادی و تردیدآمیز در روابط دو جانبه به‌واسطه حضور مؤثر آمریکا در عراق؛
- روند رو به گسترش بی‌اعتمادی و فاصله‌گیری ایران از جمهوری آذربایجان؛
- تداوم اختلافات بین ایران با کشورهای عرب همسایه و بخصوص فقدان استراتژی مشخص در روابط منطقه‌ای با کشورهای همجوار عربی؛
- بقای برخی از اختلافات مرزی و حل‌نشده قطعی آن به‌ویژه در حوزه خلیج فارس.
- فقدان خط و مشی مشخص در جریان موج قیام‌های منطقه‌ای در حوزه عربی اسلامی خاورمیانه و شمال آفریقا و

تبدیل برخی از فرصتها به تهدید بخصوص در ارتباط با مصر، لیبی، تونس و احتمالاً در سوریه و یمن؛ در مجموع، برآیند تمامی تحولات (وضعیت) و منابع پایدار و نسبتاً پایدار مشاخره با همسایگان (موقعیت) کنونی، حاکی از تضعیف تدریجی ضریب امنیتی در محیط استراتژیک پیرامونی و روند رو به افزایش آسیب‌پذیری جمهوری اسلامی ایران است، لذا تداوم چنین روندی می‌تواند تضعیف امنیت و فرآیند بحران زایی در ایران را به همراه داشته باشد.

۱۱- فرصتها و توانمندی‌های جاری در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

علیرغم موانع عدیده سیاسی و اجرایی موجود در حوزه‌های بین‌المللی و روابط خارجی جمهوری اسلامی ایران، دگرگونی‌ها و تحولات مثبت و امیدوارکننده‌ای نیز در سیاست خارجی و روابط بین‌الملل ایران در جریان است که اهم آنها را می‌توان به شرح زیر مطرح نمود:

- تاکید و تمرکز هوشمندانه بر حل بحران هسته‌ای و رفع تحریم‌های سیاسی - اقتصادی،
- تلاش برای توسعه، حفاظت و تثبیت توانمندی‌های بومی موثر در اقتدار بین‌المللی بخصوص در حوزه دانش هسته‌ای؛
- حمایت از محور مقاومت و تقویت حدود منافع حیاتی و حساس کشور،
- شناخت متناسب از الگوهای جنگ روانی قدرتها و دول معارض در حوزه‌های بین‌المللی،
- توجه به گسترش همکاری‌های منطقه‌ای با روسیه؛
- گسترش همکاری‌های چندجانبه با چین؛
- تلاش برای بهبود نسبی در مناسبات ایران و اعضای شورای همکاری خلیج فارس؛
- تلاش برای برقراری روابط مناسب و منطقی با ترکیه و ارمنستان؛
- توسعه و گسترش روابط ایران با کشورهای آفریقایی با تاکید بر توسعه روابط سیاسی، اقتصادی و فرهنگی در سطح قاره آفریقا؛
- توجه ویژه به لزوم بهبود روابط ایران با قدرتهای غربی و توسعه و گسترش همکاریها با نگرشی منطقی به ظرفیتهای بین‌المللی در نگاه به غرب؛

- رفتار و مواضع منطقی در مسائل عراق و تلاش برای بهبود روابط دو جانبه؛
- اتخاذ مواضع مناسب در مسائل افغانستان و تلاش برای توسعه روابط با افغانستان و پاکستان؛
- تکوین و استمرار روابط منطقی و رو به گسترش با ترکمنستان، تاجیکستان و قزاقستان؛

۱۲- ملاحظات و توصیه‌های راهبردی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

سرزمین ایران گهواره‌ای لرزانی از وقایع طبیعی و متکثر فرهنگی، قومی و سیاسی است. در این کشور کنترل متناسب حوادث طبیعی و تنظیم بهینه تحولات و وقایع انسانی - سیاسی، مستلزم تاکید بر تدابیر و اقدامات پیشگیرانه قبل از هرگونه اقدام درمانی است. از این رو در اوضاع کنونی، هرگونه اقدام در جهت توزیع نظام قدرت با پرهیز از تمرکز و تراکم در امور متعدد بخصوص بر محور گسترش مشارکت‌های مردمی و نیز سازماندهی متناسب مدیریت‌های سیاسی و فضایی با استفاده از الگوهای عدالت

فضایی و سیاسی، عملاً می‌تواند منجر به کاهش مجموعه هزینه‌های داخلی و خارجی در اداره امور کشور گردد. • مقابله موثر با محدودیت‌های هماهنگ بین‌المللی، نیازمند احیاء هویت تاریخی و ملی و نیز تحقق اندیشه اتحاد ملی و انسجام اسلامی است تا منجر به بازیابی و ایجاد پیوند عمیق میان ریشه‌های اعتقادی، هویتی، تاریخی و علل وجودی، گردد.

• سیاست فرزند زمان است و تابع منافع ملی است. پس به‌جای استمرار تعارضات در روابط خارجی بخصوص با قدرت‌های

بین‌المللی، باید با مدیریت تنش‌ها، تأمین منافع و امنیت ملی در سر لوحه سیاست خارجی قرار گیرند.

• اولویت اساسی در سیاست خارجی هر کشوری، تأمین منافع مردم آن کشور است. این است که سیاست خارجی ادامه دهنده سیاست داخلی است. زیرا ابتدا باید اولویت‌های داخلی کشور مشخص شود، سپس بر مبنای آنها اولویت‌های سیاست‌های خارجی طراحی و پیگیری شوند. بنابراین کشوری که هدفش رشد و توسعه اقتصادی است، سیاست خارجی آن باید هموارکننده زمینه‌های قدرت اقتصادی باشند. سیاست فی‌نفسه فاقد ارزش ملموس است اما نماد اهمیت آن با افزایش ثروت ملی آشکار می‌گردد. از این رو توجه به منافع ملی در آینده سیاست خارجی ایران اهمیت بیشتری می‌یابد. زیرا در ایران گرایش به استراتژی رشد نسبت به استراتژی بقاء ملموس‌تر است.

• احیاء و تقویت موقعیت ژئوپلیتیک، ژئواکونومیک و ژئوکالچر ایران در تعاملات بین‌المللی و تحقق منافع استراتژیک، منوط به پیوند میان عناصر هویت اسلامی و ایرانی در سیاست خارجی است. زیرا اسلامیت و ایرانی بودن ظرف اصلی و سایر ابعاد هویتی مظلوف آن هستند. از این رو با تضعیف این ظرف، کارکرد منفی مظلوف‌های آن نیز با روند تصاعدی در روابط خارجی انعکاس می‌یابند، اما عکس این روند، سبب اقتدار ملی و بین‌المللی ایران می‌گردد.

• از آنجا که اهمیت ژئوپلیتیکی هر کشوری بر پایه فضای مناسبات منطقه‌ای و جهانی و نیز روندهای سیاست بین‌الملل در نوسان است، این وضعیت برای جمهوری اسلامی ایران با توجه به پویایی مؤلفه‌های داخلی و خارجی آن (اعم از ثابت و متغیر) نه تنها از بازنمایی گسترده‌تری برخوردار است بلکه توجه به فضای باز ژئوپلیتیک، زمینه مناسبی برای تبدیل عوامل تهدید به فرصت و نیز بستری برای تأمین مطلوب اهداف استراتژیک در قالب طراحی استراتژی جامع ژئوپلیتیک است.

• روابط منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران بویژه با کشورهای عرب حوزه خلیج فارس باید براساس واقعیت‌های محیط منطقه‌ای و ملاحظات همسایگی تنظیم گردد. دیدگاه سیاسی حاکم بر عموم دولت‌های عرب منطقه اساساً بر محور ملی‌گرایی عربی، نفت و سیستم سیاسی لیبرال - سکولاریسم استوار بوده و لذا با این شرایط مسئله وحدت اسلامی در اذهان آنان عملاً شعاری بوده و فاقد اولویت خاصی می‌باشد.

• در تحولات کنونی نظام بین‌المللی هیچ دولتی بدون سیاست خارجی توسعه‌گرا و تقویت بنیادهای اقتصادی، نمی‌تواند سیاست‌های خود را در هر دو حوزه داخلی و خارجی به صورت قدرتمند به پیش ببرد و متعاقباً هیچ اقتصادی هم قدرتمند نخواهد شد مگر آنکه پشتوانه‌ای از سیاست‌های دقیق و مدبرانه به کمک آن آمده باشد.

• با توجه به مشخصات ذاتی و مختصات ویژه حوزه خلیج فارس، مهم‌ترین معیار در ایجاد زمینه‌های اولیه برای حرکت به سوی هماهنگی و همگرایی منطقه‌ای، ایجاد باور عمومی به وجود تهدیدات مشترک است. در این حوزه هرگونه مقابله با

تهدید مشترک فقط از طریق دست‌یابی به سازوکارهای امنیت جمعی میسر بوده که تحقق آن نیز سبب تقویت روابط منطقه‌ای می‌گردد. با این همه، چشم‌انداز پایداری در سیاست‌ها و حفظ و گسترش تعاملات منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران در سطح خاور میانه و به‌خصوص حوزه خلیج فارس، مستلزم تعمیق مجموعه‌ای از پیوندهای اقتصادی و تنظیم سیاست‌های همگرایی و همکاری متقابل با محوریت دیپلماسی اقتصادی است.

• جمهوری اسلامی ایران برای دستیابی به علائق و منافع جامع در قالب ملاحظات استراتژیکی نظام بین‌الملل، باید استراتژی ژئوپلیتیک خود را با مطالعه و بررسی دقیق استراتژی ژئوپلیتیک ممالک همسایه و توجه به تقدم کشورهای عراق، ترکیه، جمهوری آذربایجان، بحرین، عربستان، امارات متحده عربی، قطر، کویت و نیز با شناسایی علائق منطقه‌ای در سایر کشورهای همجوار تدوین کند، زیرا در قرن بیست و یکم محور تفکرات استراتژیک بر مبنای ترتیبات امنیت جمعی و منظومه‌های ژئوپلیتیک است. بر این اساس مؤلفه‌ها و محورهای ژئوپلیتیک ایران به‌گونه‌ای است که از دامنه گسترده و بازتاب مناسب در حوزه‌های استراتژیک همجوار برخوردار بوده و لذا رعایت همنوایی با کشورهای منطقه نیز امری ضروری می‌باشد، در غیر این صورت با تقویت بحران، تولید تهدیدها را به‌دنبال دارد.

• ج.ا.ا. به سبب ماهیت ایدئولوژیک خود و علیرغم مطلوبیت‌های ویژه ژئوپلیتیک، در صورت اصرار بر بکارگیری استراتژی نه شرقی و نه غربی، فاقد فضای مناسب برای دستیابی به اتحاد و ائتلاف با بازیگران نیرومند در نظام بین‌الملل خواهد بود. زیرا رویکرد سیاست خارجی ایران پیش از آن که بر تحولات محیط بین‌الملل استوار باشد از ضرورت‌های ایدئولوژیک نشأت می‌گیرد. اگر این رویکرد در قالب جدیدی تحت عنوان "نه شرقی، نه غربی؛ جهانی" تعریف شود آنگاه نه تنها مفهوم انزواگرایانه از آن استنباط نمی‌شود بلکه به معنای اتخاذ یک رویکرد متعادل جهانی در سیاست خارجی خواهد بود و می‌تواند مفید باشد.

• منافع یک کشور ثابت و همیشگی نیست و باید آنها را اولویت‌بندی کرد. این رهیافت از سیاست‌گذاران می‌خواهد که دست به گزینش بزنند، پاره‌ای از منافع به هر قیمتی باید تأمین شوند و برخی دیگر ممکن است با توجه به اوضاع دگرگون شوند. این وظیفه سیاست خارجی است که منافع را اولویت‌بندی کند. البته این به معنای چشم بستن بر نقش ایدئولوژی در سیاست خارجی نیست، زیرا ایدئولوژی یکی از منابع قدرت و سیاست خارجی است. اما چگونگی ایدئولوژی است که می‌تواند در پیروزی و یا شکست سیاست خارجی کشورها نقش بزرگی ایفاء کند.

• تحولات کنونی در ماهیت تهدیدات خارجی نسبت به ج.ا.ا. سبب شده تا سیاست خارجی این کشور در ابعاد ملی و بین‌المللی از اولویت ویژه‌ای برخوردار شود. زیرا در گذشته تهدیدهای خارجی علیه ایران اساساً همتراز و دارای ماهیت منطقه‌ای بودند ولی در فرآیند تحولات کنونی نظام بین‌الملل و بخصوص با تعارضات جاری میان جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده آمریکا که در رأس هرم قدرت جهانی قرار دارد؛ ماهیت تهدیدهای خارجی ایران نیز دگرگون شده و از ابعاد بین‌المللی و غیرهمتراز (فرامنطقه‌ای) برخوردار شده است. لذا این تحول نگرش‌ها در روابط بین‌المللی نسبت به جمهوری اسلامی ایران، این کشور را با اولویت هزینه‌های خارجی در جایگاهی متمایز از گذشته قرار داده است.

• رویکردها و تظاهرات ملموس در دیدگاه غربی هانسبت به جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان یک پدیده امنیتی، سبب گردیده تا عرصه‌های ورود ایران به تعاملات و معاهدات بین‌المللی از مسیر فنی و حقوقی خارج شده و عمدتاً با ملاحظات سیاسی-امنیتی، مطالبات قانونی آن نیز به چالش کشیده شود. به‌نحوی که بازتاب این تفکر در قالب ترویج ایران هسته‌ای با عنوان خطری برای صلح و امنیت جهانی، زمینه‌ای برای ممانعت از توسعه و رشد تکنولوژی هسته‌ای در جمهوری اسلامی ایران شده است.

• پارادوکس تقابل-تعامل با محیط بین‌المللی به سیاست‌های ناهماهنگ می‌انجامد، زیرا پایداری استقلال سیاسی نیازمند ثروت ملی و سامان داخلی است. تحقق این امر منوط به تغییر عملی نگرش متولیان کشور به اوضاع داخلی و خارجی متناسب با روند سریع تحولات است. این است که عدم پویایی اقتصاد ایران ریشه در خاستگاه‌های سیاسی و سیاست خارجی دارد. از این رو مبنای روابط با محیط بین‌المللی باید بر محور تعامل و رقابت تعریف و تبیین گردد.

• تجربه تنهایی استراتژیک ایران در فرآیند سیاست خارجی موقعی قابل تکرار است که تلاش برای ارتباط با کشورهای کم‌اثر در نظام بین‌الملل حتی بصورت تشریفاتی و سیاسی مورد هدف و پیگیری جدی قرار گیرد. تأکید بر استمرار این شیوه در تعاملات بین‌المللی، ضمن بسته شدن فضای ژئوپلیتیک کشور و افزایش هزینه‌های سیاسی ایران، منافع یک جانبه‌ای را به‌سوی کشورهای غیرهمگن و فاقد عمق استراتژیک در روابط دیپلماتیک هدایت کرده و زمینه‌ای برای تکرار تنهایی استراتژیک ایران علیه روند تحولات نوین در نظام بین‌الملل است.

• عدم پیوستگی سیستمی میان سیاست داخلی و خارجی جمهوری اسلامی ایران که رابطه‌ای علت و معلولی با تزلزل اقتصادی و سیاسی کشور دارد، نمادی از عدم همگامی با فرآیند توسعه در حوزه‌های اقتصادی-سیاسی و فرهنگی کشور است. به عبارتی دیگر معادله سیستمی در سیاست داخلی و خارجی ایران و نیز تأثیرات طبیعی آن در تعاملات منطقه‌ای به‌گونه‌ای است که هرگاه از هماهنگی برخوردار باشند، روند توسعه ملی شدت می‌گیرد و عکس آن نیز وجود دارد. این امر حاکی از آن است که ایران اکنون در مرحله‌ای تاریخی قرار دارد، بنحوی که هرگاه با افزایش دامنه مباحثات میان ایران و آمریکا مواجه هستیم، سیاست خارجی ایران از اولویت بیشتری نسبت به تحولات داخلی آن برخوردار می‌باشد. لذا هم اکنون این سیاست خارجی است که تعیین‌کننده سرنوشت جمهوری اسلامی ایران در سیاست داخلی و تعاملات بین‌المللی است.

• یکی از ریشه‌های اساسی مخالفت‌های هماهنگ بین‌المللی و به ویژه منطقه‌ای علیه جمهوری اسلامی ایران، فروپاشی توازن منطقه‌ای با سقوط برخی ساختارهای سیاسی مخالف جمهوری اسلامی ایران است که منجر به افزایش نفوذ ایران در سطح منطقه گردیده است، بگونه‌ای که زمینه‌های اعاده قدرت تاریخی را برای ایران فراهم آورده است. بنابراین از آنجایی که در نظام بین‌المللی کشوری که اعاده قدرت بیشتری می‌کند، بصورت طبیعی با مخالفت دولت‌های دیگر (رقبای بالقوه) مواجه می‌گردد، روند کنونی اقتداربایی منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران نیز تحت این شرایط، می‌تواند تابعی از همین معادله باشد و موج گسترده‌ای از شیعه‌هراسی و سایر تلاش‌های تخریبی (قومی-مذهبی) را علیه جمهوری اسلامی ایران به همراه داشته باشد.

• امروزه به رغم تلاش‌های توسعه‌ای مداومی که در ایران صورت می‌گیرد، سایه گسترده ریسک سیاسی حاکم بر روابط خارجی جمهوری اسلامی عاملی اساسی بر عدم تحقق توسعه متناسب در این کشور است. از این رو توجه موثر به لزوم طراحی استراتژی جامع سیاست خارجی با تفکیک کشورها، حوزه‌ها و مناطق و نیز اولویت اساسی در عملیاتی کردن دیپلماسی منطقه‌ای که از تاکیدات قانون اساسی است، نقشه راه مطلوبی برای مقابله با این روند است.

• تکثرگرایی و ویژگی نهادینه ژئوپلیتیک و همزاد با بستر محیط جغرافیایی ایران زمین است. تجربه تحولات تاریخی در ساختارهای سیاسی حاکم بر ایران، حاکی از تعامل و یا تقابلی آشکار در مجموعه مؤلفه‌های متکثر محیطی ایران می‌باشد. هرگاه حاکمیت‌ها در صدد محدودسازی و ایجاد انقباض در ابعاد گوناگون جامعه برآمده‌اند، زمینه‌های انحراف و فروپاشی آنان مهیا شده است و برعکس تضمین و استمرار حاکمیت‌ها در گرو انبساط امور و توجه به شیوه‌های متکثر در ابعاد متنوع جامعه بوده است. از این رو تکثرگرایی یک پدیده نهادینه شده طبیعی و مؤلفه‌ای پویا بر بستر ژئوپلیتیک باز ایران است که هرگونه بی‌اعتنایی و یا تلاش برای بسته شدن فضای جامعه، زمینه‌های تولید بحران داخلی و خارجی را افزایش می‌دهد.

• منطقه خاورمیانه به دلیل مؤلفه‌های استراتژیک، اساسی‌ترین محور سطح‌بندی نظام بین‌الملل و آزمایشگاه تبیین سلسله‌مراتب قدرت در نظام نوین جهانی است. کشور ایران به‌عنوان مرکز این آزمایشگاه از ویژگی‌ها و بنیادهای ژئوپلیتیکی متعددی برای طراحی و اعمال الگوهای قابل تعمیم در سطح منطقه خاورمیانه برخوردار است. از این رو تحقق اهداف منطقه‌ای قدرت‌ها، عموماً منوط به همراهی متقابل با این کشور است، در غیر این صورت رشد بحران بر بستر جغرافیایی و ژئوپلیتیک ایران شتاب می‌گیرد.

• امروزه به لحاظ تأثیرات گسترده فن‌آوری‌های تکنولوژیک، طیف قابل توجهی از جامعه ایران طالب توسعه روابط بین‌المللی و تقویت سیاست خارجی هستند. بر این اساس پیش‌بینی می‌شود که در کسب قدرت برای اداره کشور و ترکیب آینده ساختار سیاسی جمهوری اسلامی ایران، شانس موفقیت با تفکرات و جریان‌های سیاسی است که اولویت آنها مسائل بین‌المللی باشد.

• با مروری بر فرآیند تحولات در ساختار قدرت بین‌المللی از جنگ جهانی دوم به بعد و به‌ویژه سیر حضور برنامه‌ریزی شده ایالات متحده آمریکا در منطقه خاورمیانه و نیز روند دگرگونی‌های جاری در این منطقه که محور استراتژی انرژی جهان صنعتی است، استراتژی دشمن تراشی در خاورمیانه تدبیری مستمر برای تخلیه کشورهای نفت‌خیز منطقه از ذخایر و نقدینگی ارزی است. آمریکا همواره سعی بر آن داشته تا متناسب با اوضاع جاری در قالب استراتژی‌های توازن منطقه‌ای و به‌ویژه در حوزه عربی منطقه، کنترل کامل داده‌ها و ستاده‌های کشورهای خاورمیانه را که عمدتاً با بحران‌های متعدد مواجه‌اند، در اختیار گیرد. این شیوه در اوضاع کنونی به‌نحوی است که با توجه به وجوه برتر ایران نسبت به کشورهای عربی و به‌ویژه با ترویج ایران به‌عنوان تهدیدی پویا برای منطقه، زمینه‌های رشد و گسترش اضطراب در میان حاکمان اعراب را به دنبال داشته و منافع اقتصادی کلانی را به سوی غرب سرازیر کرده است. این است که در صورت لزوم و با استمرار تعارضات میان آمریکا با ایران، حتی ادامه شرایط نه جنگ و نه صلح، مطلوب‌ترین وضعیت را برای آمریکابه همراه دارد، حال آنکه

هزینه‌های گوناگون ایران به شکلی تصاعدی و روزافزون افزایش می‌یابند.

• امروزه اساسی‌ترین تهدیدها به‌ویژه با رویکردهای ژئوپلیتیکی برای کشور ایران، تاکید بر ایدئولوژی‌گرایی صرف در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران است. زیرا هرگونه دامن زدن به نگرش‌های افراطی و تفکرات تکفیری در قالب شیعه‌گرایی رادیکال (به عنوان واکنشی به جریان‌ات تکفیری سنی) در سطوح ساختار سیاسی و اداری کشور یک تهدید و خطری غیرقابل انکار در جهت تضعیف موقعیت ژئوپلیتیک ایران در نظام بین‌الملل و عملاً به معنای همراهی با جریان تکفیر در منطقه خواهد بود.

• موقعیت منحصر به فرد ژئوپلیتیک ایران در صف‌بندی جدید نظام بین‌الملل این کشور را به مرکز ثقل تقابل قدرت‌ها برای شکل‌گیری جنگ سرد جدید تبدیل کرده است. شروع این تقابل تلاش این قدرت‌ها در یارگیری برای اهداف استراتژیک در پرونده هسته‌ای ایران و به ویژه دستیابی به جریان تولید، توزیع و مصرف انرژی است.

• امروزه حضور گسترده و هدفمند قدرت‌های بین‌المللی در منطقه خاورمیانه و به‌خصوص در حوزه استراتژیک خلیج فارس، سبب شده تا مبانی حقوقی و روند تنظیم روابط همجواری میان کشورهای این منطقه در صورت هرگونه تعارض با منافع قدرت‌های ذی‌نفع، عملاً به فرصتی سیاسی برای دخالت‌های گوناگون قدرت‌های فرامنطقه‌ای تبدیل شود.

• روابط گسترده و استراتژیک همسایگان ایران با غرب سبب گردیده تا روابط منطقه‌ای ج.ا.ا. نیز به‌طور طبیعی غیرعادی شده و تحت الشعاع فضای تقابلی با غرب قرار گیرد. این فرآیند به لحاظ تحولات شگرف تکنولوژیک و الزامات بلوغ اجتماعی ایران، به اساسی‌ترین چالش موجود در سیاست خارجی و توسعه ملی کشور تبدیل شده است.

• کشور ایران با وجود برخورداری از متغیرهای مولد قدرت، اما به‌لحاظ فقدان جایگاه متناسب در صف‌بندی‌های جدید نظام بین‌الملل، عملاً با افزایش گسترده هزینه‌های غیرمفید مواجه می‌باشد.

• در تعاملات با آسیای مرکزی، با توجه به این که ایران خود از تولیدکنندگان بزرگ نفت و گاز در بازار جهانی انرژی است، در بحث انتقال انرژی از خاک ایران به‌لحاظ استعداد ملی و ظرفیت‌های ژئوپلیتیکی این کشور، به‌تراست که به‌جای ترانزیت، با اقدام به شیوه خرید و فروش مبادله‌ای (سوآپ)، انتقال انرژی صورت گیرد. زیرا با این عمل، ضمن احیاء مزیت ژئوپلیتیکی محور دسترسی شمال- جنوب کشور، خرید و فروش و یا مبادله انرژی کشورهای همجوار از این مسیر سبب می‌گردد تا مسأله تصمیم‌گیری و چگونگی منافع اقتصادی آن نیز در اختیار ایران قرار گیرند. ایران می‌تواند پلی برای تعاملات جهانی این کشورها باشد.

• از آنجا که سیاست خارجی هر کشوری از یک سو با ابعاد استراتژیک سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی و از سوی دیگر از اولویت‌های درجه‌بندی شده‌ای نسبت به مناطق مختلف برخوردار است و نیز شکل‌گیری رفتار خارجی آن کشور که تلفیقی از این دو نگرش است، لذا ج.ا.ا. هم با تعمیق عوامل فرهنگی می‌تواند سیاست نگاه به شرق را در قالب تحکیم همگرایی‌های منطقه‌ای و به‌خصوص در بخش‌های اقتصادی و فرهنگی با کشورهای افغانستان، ترکمنستان، تاجیکستان، هندوستان و پاکستان توسعه دهد.

- ورود ایران به اتحادیه‌های منطقه‌ای با هدف تقویت همگرایی‌ها در سیستم صادرات و واردات حامل‌های انرژی و به‌ویژه با تلاش برای تشکیل ساختارهایی سازمانی در قالب سرمایه‌گذاری‌های مشارکتی با سایر کشورهای دارنده محصولات انحصاری انرژی از جمله نفت، گاز و انرژی هسته‌ای، می‌تواند ضمن توسعه همگرایی‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای و یارگیری بین‌المللی، اقدامات اساسی برای تدوین استراتژی انرژی و تحکیم حضور مؤثر ایران در تعامل مطلوب با نظام بین‌الملل را انجام دهد. مهم‌ترین دستاورد این تفکر، فراهم آوردن زمینه‌های مقابله با استراتژی محدودسازی تعاملات انرژی ج.ا.ا، از سوی قدرت‌های معارض با اهداف استراتژیک آن است.
- توسعه معاهدات منطقه‌ای و هماهنگی سیاسی - امنیتی بر محور مشترکات استراتژیک و نرم‌افزاری با تعدیل ایدئولوژی گرای، زمینه‌ای برای فعلیت بخشی به ظرفیت‌های ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک ایران است.
- براساس رویکردهای ژئوپلیتیکی و تاریخی، توسعه روابط خارجی ایران به سمت غرب از بنیادهای استراتژیک برخوردار است، در حالی که این نگرش با نگاه به شرق و به‌خصوص گسترش روابط با روسیه از مبناهایی تاکتیکی برخوردار است. بنابراین با توجه به مبانی ژئوپلیتیک، هرگونه جای‌گزینی و یا تحول در این دو نگرش سبب افزایش هزینه‌ها و تضعیف منافع ملی در سیاست خارجی می‌شود و لذا بازنگری در معماری و مهندسی سیاسی و استراتژیک ج.ا.ا مستلزم توجه واقع‌بینانه به این مسأله است.
- از آنجا که وجه ایدئولوژیکی تنها یکی از ابعاد گسترده قلمرو نفوذ فرهنگی ایران در منطقه و کشورهای همجوار است، لذا با توجه به تدابیر استراتژیک مخالفین نظام ج.ا.ا برای گسترش اضطراب در میان کشورهای منطقه و به‌خصوص در حوزه عربی نسبت به خطر ایدئولوژی‌گرایی در ایران (ایران هراسی) و نیز تمسک به آن جهت انزوای بین‌المللی ایران، به‌نظر می‌رسد که فرصت مغتنمی برای تقویت سایر ابعاد قلمرو نرم‌افزاری ایران در منطقه فراهم شده تا با تمایز میان منافع ایدئولوژیک و استراتژیک، بستر مطلوب برای تبلور ریشه‌های گسترده قدرت نرم هویت ایرانی با پیشینه‌ای بیش از دوهزار سال حاکمیت سلسله‌های امپراتوری ایرانی، فراهم گردد.
- با توجه به ضرورت اعمال جامع ظرفیت‌های قانون اساسی بر محور ژئوپلیتیک اسلام، مدل مطلوب روابط خارجی برای ج.ا.ا باید با تأکید بر مبانی ژئوپلیتیک و اولویت منافع ملی، مصالح کلان ایدئولوژیک، واقعیات عینی و بیرونی سیاست بین‌الملل و نیز بازخوردهای جهانی سیاست اتخاذ شده، در قالب عمل به مدل و الگوی تعریف شده‌ای از سیاست خارجی باشد.
- چنانچه ایران بتواند با نگرش به امکانات ژئواکونومیک جهانی اسلام و موقعیت ژئوپلیتیکی خود به یک امنیت اقتصادی با اولویت منطقه‌ای و سپس جهانی دست یابد، نه تنها نیازی به اقدامات بازدارنده رقابتی و پرهزینه نظامی ندارد، بلکه این اقدام ضمن فعلیت بخشی به توان بالقوه این کشور، سبب توسعه و پایداری در برتری قدرت منطقه‌ای و حتی حضور مؤثر بین‌المللی آن با کمترین هزینه می‌گردد.
- پیگیری و اعمال سیاست‌های دوران جنگ سرد در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، خطایی استراتژیک و

تهدیدی گسترده علیه منافع ملی است که به دلیل عدم درک تحولات ژئوپلیتیکی و موقعیت جدید در ساختار قدرت جهانی، بسیاری از فرصت‌ها را تبدیل به تهدید می‌کند.

• ظهور نظام جمهوری اسلامی بعنوان یک پدیده جدید حاکمیتی و سیاسی در ایران که تلفیقی از تعامل سازنده دیانت و سیاست در امر کشورداری است، با اعمال استراتژی توسعه نسبت به بقاء و ترویج و تحقق سیاست‌های اسلامی در مقابل اسلام سیاسی، نه تنها می‌تواند مبین مشروعیت و مقبولیت متقابل جمهوریت و اسلامیت به واسطه حضور همه‌جانبه مردم در عرصه‌های گوناگون حاکمیت و اداره امور کشور باشد، بلکه مستند به آموزه‌های اساسی اسلام و دستورهای الهی قرآن کریم است که دنیا را مزرعه آخرت دانسته و تحقق آرمان‌های معنوی را منوط به اطلاع از مواهب طبیعی و حاکمیت بر امور جامعه می‌داند.

• سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران عمدتاً متأثر از نوعی جبر ژئوپلیتیک و رویکردهایی استراتژیک در قالب قابلیت‌های منطقه‌ای است. به نحوی که روند تحولات در منطقه هرچه در راستای ثبات منطقه‌ای باشد، سبب هم‌افزایی منافع مشترک میان ایران و غرب سیاسی شده و برعکس این روند، زمینه‌های توجه به گسترش روابط با روسیه و نگاه به شرق را فراهم می‌کند. این فرآیند همواره میدانی بزرگ برای تدارک مذاکرات بین ایران و غرب را فراهم می‌آورد. زیرا ایران به دلیل قابلیت‌های متعدد سیاسی-اقتصادی و جمعیتی، به‌طور طبیعی در نگرش‌های استراتژیک غرب، قدرتی غیرقابل جایگزین در منطقه است که استمرار و تولید مناسب این موقعیت، مستلزم استفاده از همه امکانات مشتمل بر طیف وسیعی از ابزار تهدید و تطمیع، منازعه و مصالحه، نمایش قدرت و انعطاف است. بر این اساس استراتژی منطقه‌ای و رویکردهای روابط و تعاملات منطقه‌ای ایران باید به‌گونه‌ای طراحی شوند که جنگ و صلح در آن بر مناسبات منطقه‌ای تأثیرات گسترده داشته باشند. این بستر، سببی برای ممانعت از انزوا و زمینه‌ای جهت توجه به ایجاد پیوندهای مؤثر برای تأمین مطلوب منافع ملی با همراهی همسایگان دور و نزدیک است.

• از آنجا که تهدیدات به‌طور کلی در سه دسته داخلی، مرزی و بدون مرز تقسیم‌بندی می‌شوند، سیاست‌های حوزه دفاعی-امنیتی نیز باید تابعی از اهداف استراتژی کلان امنیتی و همگام با تناسب ژئوپلیتیکی در چیدمان، استقرار، آموزش و امور پشتیبانی نیروهای مسلح نسبت به پدیده‌های قالب جغرافیایی و در توازن با جهت‌گیری استراتژیک کشور باشند. زیرا امروزه امنیت پایدار مؤلفه‌ای فراملی و ترکیبی همسان از عوامل و ابعاد متعدد استراتژیک است.

• تحقق اهداف استراتژیک و ژئوپلیتیک ج.ا.ا. در چشم‌انداز تدابیر بلندمدت این کشور برای دستیابی به جایگاه برتر در منطقه خاورمیانه، مستلزم تعامل با قدرت‌های مؤثر بین‌المللی و تثبیت نظمی سیاسی-استراتژیک در مشارکتی مؤثر با سایر کشورهای منطقه است. زیرا قواعد حقوقی حاکم بر نظام‌های بین‌المللی و منطقه‌ای پس از ایجاد یک نظم سیاسی-استراتژیک به‌وجود می‌آیند. به عبارتی دیگر در صف‌بندی‌های قدرت، کشورها ابتدا باید در نبردهایی سیاسی-اقتصادی جایگاه خود را پیدا کنند، سپس متناسب با آن ساختاری تبیین می‌شود که بر اساس آن جانمایی کشورها تعیین می‌گردد. لذا، ضرورت دارد ج.ا.ا. از طریق مذاکراتی مسالمت‌آمیز با کشورهای منطقه به آنان این پیام روشن را بدهد که ایران خواهان این

نیست که قدرت برتر در منطقه ای ضعیف باشد بلکه پیشرفت و ارتقاء همه جانبه منطقه می تواند تأمین کننده منافع همگان باشد. با توجه به اتهام های موجود در محافل رسمی و افکار عمومی جهان عرب درباره نقش غیر سازنده ایران در منطقه و تلاش برای کسب قدرت هژمونیک مطلق، گام اول ابتکار عمل دیپلماتیک در این زمینه باید از سوی ج.ا.ا برداشته شود. اگر ج.ا.ا به دنبال حفظ، تثبیت و یا گسترش موقعیت کنونی اش در خاورمیانه است، باید سیاست خارجی خود را متناسب با این استعدادهای و بر محور مبانی ژئوپلیتیک طراحی و اجرا کند.

• از آنجاکه ساختار نظام سیاسی و نوع حاکمیت در ایران با عنوان نظام جمهوری اسلامی تبیین شده است، پس اعمال نگرش های ایدئولوژیک در آن امری اجتناب ناپذیر و اولویتی اساسی است. اما با توجه به ظرفیت های ژئوپلیتیک، ضروری است که اعمال نگرش های ایدئولوژیک در قالب طراحی و بیان سیاست های اسلامی با تمایز نسبت به نگرش های اسلام سیاسی و بر محور مبانی ژئوپلیتیک باشد.

• بستر ژئوپلیتیک ایران و ضرورت های سیستماتیک آن همواره بگونه ای است که در ارتباط تنگاتنگ با نظام بین الملل بوده و مروج رشد و توسعه ملی است. لذا سوابق تاریخی و همچنین روند اوضاع کنونی تحولات بین المللی با جهت گیری های استراتژیک جاری در نظام بین الملل، حاکی از آن است که مطلوبترین گرایش استراتژیک برای ج.ا.ا، جهت گیری اتحاد و ائتلاف متقابل با قدرتهای موثر بخصوص در حوزه بلوک غرب است. اوضاع جاری حاکم بر تحولات منطقه خاورمیانه و ظرفیت متناسبی که برای گسترش نقش آفرینی ج.ا.ا در شکل گیری یک خاورمیانه جدید فراهم گردیده است، حاکی از آن است که در صورت برقراری و تثبیت تعاملات اعتمادآفرین متقابل میان ج.ا.ا با قدرت های موثر فرامنطقه ای، کشور ایران به سطح برتر قدرت منطقه ای دست می یابد.

• تحقق گفتمان توسعه گرایی در کارکرد اجرایی جمهوری اسلامی ایران، مستلزم نگرش عملی و حضور تنگاتنگ در مجامع سیاسی بین المللی با بُرد رسانه ای در سطوح جهانی بوده تا ضمن پرهیز از تشدید انزواگرایی و رفتارهای قهرآمیز، منجر به اقدامات مشترک از قبیل تأسیس بازار مشترک اسلامی و دستیابی به وحدت عملی در جهان اسلام بر محور ژئوپلیتیک اسلام گردد. زیرا توجه به این مهم یکی از اساسی ترین راه های تأمین منافع مشترک در میان کشورهای اسلامی خواهد بود.

• ایران باید تضمین امنیت غذایی را مبنای اصلی در حفظ ثبات و پیوند میان سیاست های داخلی و خارجی قرار دهد. لذا چنانچه ایران به دنبال دستیابی به جایگاهی مشخص در سطوح اقتصادی و سیاست منطقه ای و بین المللی می باشد، ضرورت دارد با اولویتی ویژه ضمن تاکید بر جهت گیری استراتژی جامع توسعه ملی بر محور توسعه پایدار کشاورزی صنعتی که تضمین کننده امنیت غذایی کشور است، زمینه های باروری بالاترین سطح از مزیت های نسبی طبیعی و انسانی کشور را در قالب رویکردهای اقتصاد مقاومتی، فراهم نماید.

• کارکرد تاریخی سرزمین ایران اتصال شاهراه های تجاری دنیا به یکدیگر بوده است. حفظ و احیای این کارکرد تاریخی می تواند علاوه بر تأمین منافع ملی ایران، بازیگران بسیاری از در نظام بین الملل منتفع کند که از جمله مهم ترین

آنها می‌توان به مورد زیر اشاره نمود: موقعیت جغرافیایی بی‌همتای ایران میان خلیج فارس و دریای خزر، به ایران امکان می‌دهد که از راه اختصاص دادن برخی از بنادر فراوانش در خلیج فارس به هر یک از کشورهای محاصره شده در خشکی خزر- آسیای مرکزی، فرصت لازم را به دست می‌آورد تا ژئوپلیتیک شمالی خود را به ژئوپلیتیک جنوبی ارتباط دهد؛ این اقدام نه تنها موقعیت جغرافیایی منحصربه‌فرد ایران را به موقعیت ژئوپلیتیک بی‌همتایی در نظام جهانی تبدیل خواهد کرد، بلکه کشورهای منطقه خزر- آسیای مرکزی را از امکان دسترسی مستقیم به راه‌های بازرگانی بین‌المللی بهره‌مند نموده و کشورهای خلیج فارس را نیز از فرصت مناسب برای به دست آوردن نقشی مؤثر در بازرگانی انرژی منطقه خزر- آسیای مرکزی، برخوردار خواهد کرد. با این اقدام، ایران به کانون و مرکز ثقل دیپلماسی اقتصادی و نیز محوری اساسی در پایداری امنیت منطقه ای و نیز حفظ و تقویت همگرایی‌های منطقه‌ای تبدیل می‌گردد.